

## زنان در مقابل دو واپس‌گرای پدرسالار: سرمایه‌داری امپریالیستی و بنیادگرایان مذهبی!

۸ مارس روز جهانی زنان در راه است و ما باز هم برای تحقق بخشیدن به رویای رهایی‌مان مبارزه می‌کنیم. چشم به راه مبارزات خواهران‌مان نشسته‌ایم تا زنجیره‌ی هزاران ساله‌ی ستم بر زنان را که به قدمت تاریخ، ما را در بند گرفته به یاری دست‌های بی‌شمار زنان تحت‌ستم بگسلیم.

از خودمان سوال می‌کنیم ما که حدود دو سوم از کار دنیا را انجام می‌دهیم و در عین حال، تنها ده درصد از درآمد جهانی را به دست می‌آوریم و کمتر از یک درصد از دارایی جهان را در اختیار داریم و هفتاد درصد فقرای جهان را تشکیل می‌دهیم؛ سهم‌مان از جهانی که جزء سازندگان اصلی آن هستیم و بار اصلی آن را به دوش می‌کشیم، چیست؟

سهم ما در این میان گسترش خشونت سازمان‌یافته‌ی دولتی و متعاقباً خشونت خانگی و اجتماعی است که روزانه یک سوم از ما زنان مستقیماً آنرا تجربه می‌کنیم؛ گسترش تجاوزجنسی، قتل، قتل ناموسی، تن‌فروشی، تحقیر، توهین و تهدید و ... گسترش بی‌سابقه‌ی بهره‌برداری کالایی از بدن‌های‌مان، نمایاندن «زیبایی زن» به عنوان تنها دارایی‌مان و نقش مادری به عنوان تنها هویت‌مان؛ نزاع بر سر نحوه‌ی کنترل بدن ما با پوشاندن یا حراج کردنش به وسیله‌ی دولت یا مذهب یا عرف یا فرهنگ یا تقاضای بازار و یا حتی صرفاً تمایل شخصی مردان؛ نزاع بر سر حق کنترل بارداری و یا پایان دادن به آن و ... و بدین ترتیب بدن ما کالایی است که هر روزه عرضه و قیمت‌گذاری می‌شود.

کالایی که یا نحوه‌ی استفاده‌ی بی‌مهابا از آن را در صنعت پورنوگرافی تبلیغ می‌کنند و تعلیم می‌دهند یا در تجارت انسان مبادله می‌کنند و در بازار تن‌فروشی قیمت‌گذاری می‌کنند و با پول معاوضه می‌کنند یا در ازدواج قرارداد و ملاحظات مالی را کاملاً مشروع و توسط قانون و افکار عمومی تقدیس می‌کنند و در نهایت حتی برای تصاحب رایگان این کالا به زنان فردی یا جمعی تجاوز می‌کنند.

در امتداد کارکرد همین نظام مردسالارانه است، آن‌زمان که امپریالیست‌ها برای تقسیم جهان مقابل هم می‌ایستند و به نام «آزادی» و گسترش «دمکراسی» در کشورهای جهان‌سوم جنگ‌های تجاوزکارانه به راه می‌اندازند، باز هم اولین قربانیانش ما زنان هستیم.

در عین حال که ما ارزان‌ترین، مطیع‌ترین، مطلوب‌ترین و سودزاترین نیروی کار برای چرخش سرمایه‌هایشان محسوب می‌شویم اما با «خانه‌دار» خواندمان، کارمان را صرفاً یک «فعالیت درآمدزا» می‌نامند و فوق‌استثمار ما را مخفی می‌کنند. دست‌مزد پایین‌مان را توجیه و امکان سازمان‌یابی را از ما می‌گیرند. ما را از تکه زمین‌هایمان در روستاها می‌رانند تا در ابعاد میلیونی «حاشیه‌نشین» شهرها شویم و زرادخانه‌ی تن‌فروشی، تجارت انسان، کارهای «غیررسمی»، خدماتی، بیگاری و نگهداری از فرزندان گرسنه و رها شده و ... باشیم.

وقتی هم که برای تغییر این اوضاع به صف مبارزات اجتماعی می‌پیوندم، سهم ما رژیم‌های واپس‌گرای اسلامی است که باز هم اولین قربانیانش خود ما هستیم.

متأسفانه تکرار تجربه‌ی ما زنان ایران به وضوح نشان داد که پایه‌ی ایدئولوژیک، نماد و شاخص یک حکومت اسلامی موقعیت فرودست و بردگی و بی‌حقوقی کامل زنان است و چگونه بنیادگرایان مذهبی همراه با هم‌دستان بین‌المللی‌شان میوه‌چینان مبارزات عادلانه مردم هستند. وقتی سی و پنج سال پیش از دل مبارزات انقلابی مردم ایران عقب‌مانده‌ترین و زن‌ستیزترین جایگزین ممکن بیرون آمد، در واقع هدفشان این بود که تا حد امکان به حاکمیت ستم‌گرانه‌ی خود مشروعیت و تقدس بخشند و آن را در سیستم سرمایه‌داری جهانی ادغام کنند. شاید بتوان گفت اسلامی کردن نظام پدر/مردسالاری مهمترین عمل در این راستا بود. با استفاده‌ی همه‌جانبه از اهرم‌های قدرت دولتی روابط ستم بر زن را بر اساس شریعت از نو قالب بندی و بازسازی کردند. این نه فرهنگ ازلی و ابدی "زن مسلمان" است که احیا شد، بلکه فرهنگ و روابط پدرسالاری اسلامی بود که به پشتوانه سرکوب دولتی مستقر شد. جمهوری اسلامی با صراحت انقیاد زن را در قوانین کدبندی کرد و برای آن دادگاه‌ها و نیروهای سرکوبگر اجرایی تخصیص داد.

این جایگزین به قدری با شرایط غیرانقلابی جهانی هم‌خوانی دارد که می‌بینیم یکی پس از دیگری چه از دل تجاوزات امپریالیستی به عراق و افغانستان و چه از دل مبارزات مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا حکومت‌های اسلامی سر بلند می‌کنند. باز هم در مرکز این تغییرات زنان اولین نیروی اجتماعی هستند که باید کنترل و سرکوب شوند. از قانونی شدن شرع علیه زنان در افغانستان و عراق تا اعلام چندم‌سری در لیبی تا افزایش بی‌سابقه‌ی تجاوز و ناقص‌سازی جنسی در مصر تا احیای سنگسار زنان در تونس و سوریه ... و احیای حجاب زنان (چه اجباری و چه اختیاری) که به طرز انکارناپذیری نماد فشرده‌ی حاکمیت شرع است.

این‌ها همه جنگ واقعی و خونین این دو قطب پوسیده بر علیه زنان است که در به انقیاد کشیدن، سرکوب و کنترل زنان برادر و برابرند و برای حفظ منافع مشترک‌شان با نفرت و خشونت هر چه تمام‌تر یک حکومت‌نظامی جهانی بر علیه زنان به پا داشته‌اند. و این ما هستیم در میانه‌ی این جنگ و

این باز هم تکرار همان داستان کهنه و وقیحانه است تجاوز جنسی برای حفظ و دفاع از بکارت

این باز هم جنگ و دندان نشان دادن مردسالارانه است برای کنترل و حراج کردن بدن زنان

این باز هم تکرار تراژدی حضور انبوه و جسورانه‌ی زنان است در پروسه‌ی تغییرات اجتماعی و دست‌خالی و نا امید، و عقبراندن‌شان

این باز هم تکرار داستان انتخاب بین متجاوزین است؛ انتخاب بین بد و بدتر

این باز هم انتخاب «دمکراتیک» پیش روی زنان است: ترجیح می‌دهید تا زیر حجاب و روبند برای تجاوز شرعی مالکین نرینتان دست نخورده باقی بمانید و از شما حمایت شرعی شود یا ترجیح می‌دهید با آخرین مدل آرایش و لباس‌های مارک‌دار پشت ویتترین به نمایش گذاشته شوید و قیمت‌گذاری و دست‌مالی و ستایش شوید؟! ترجیح می‌دهید در کنار مردان متجاوز «مبارز» در میدان

تحریر باقی بمانید یا ترجیح می‌دهید زیر پوتین ارتش وابسته به غرب از شما حمایت شود؟! ترجیح می‌دهید در کشور خودتان همسری مطیع و مادری «واقعی» باشید که سال‌ها بار زندگی را به تنهایی به دوش می‌کشد و فرزندان را بدون حضور و مسئولیت پدر بزرگ می‌کند یا ترجیح می‌دهید سر از پشت ویت‌ترین‌های کشورهای اروپایی یا حرم‌سراهای حاشیه‌ی خلیج در آورید؟! ترجیح می‌دهید در پروسه‌ی استثمار سایر انسان‌ها و ستم به دیگر زنان نقش بگیرید و امتیاز و پیشرفت کسب کنید و قوانین دنیای سرمایه‌داری - پدر/مردسالار از شما حفاظت کند یا ترجیح می‌دهید در گوشه‌ی یک کارگاه غیررسمی یا یک کارخانه‌ی بزرگ یا یک مزرعه‌ی صنعتی استثمار شوید و «خانه‌دار» بمانید و خداوند به وسیله‌ی نمایندگان مذکرش از شما حمایت کند تا امتیازات «آن دنیایی»تان را حفظ نمایید و پاداش اخروی بگیرید؟! ترجیح می‌دهید بر اساس احکام شریعت اسلامی برای ازدیاد جمعیت «امت اسلامی» هر چه بیشتر جهادگر بزیاید یا ترجیح می‌دهید توسط کلیسا و بنیادگرایان مسیحی به ماشین جوجه‌کشی مبدل شوید؟

و این باز هم بازگشت به چرخه‌ی نافرجام انتخاب بین دو قطب واپس‌گرا، پوسیده، تاریخ گذشته و امتحان پس‌داده است. دو قطبی که پاسخی برای شرایط امروزی بشر ندارند و از ترس همین فروپاشی پیش رویشان است که اجباراً به دامان یکدیگر چنگ می‌زنند و از یکدیگر حمایت می‌کنند و مجبورند تضادهایشان با یکدیگر را در مقابل صفوف مردم تحمل کنند و نادیده بگیرند. این چرخه‌ی واپس‌گرا باعث شده تا در عمل مبارزه با یکی از طرفین بدون مرزبندی با دیگری به شکل اجتناب‌ناپذیر ما را در صف مقابل قرار دهد، بدین شکل تقویت هر یک از این دو قطب هرچند با هدف تضعیف و مقابله با دیگری، اما در عمل قطب دیگر را نیز تقویت می‌نماید. از این رو برای کسانی که قربانی شرایط موجودند، کسانی که بیزار از شرایط موجودند و کسانی که خواهان مبارزه برای تغییر شرایط موجود هستند، انتخابی جز این نیست که هم‌زمان با هر دو پوسیده مرزبندی و مبارزه نمایند و زنان ستون فقرات این تضاد و این مبارزه‌اند. زنان برای این دو پوسیده‌ی زن‌ستیز از یک سو ارتش کار، پیاده نظام و کالای ارزشمندی هستند که بدون جایگاه امروزی آنان این نظم استثمارگرانه و ستمگرانه قادر به ادامه‌ی بقای خود نیست و از دیگر سو به واسطه‌ی نقش، جایگاه و پتانسیلی که دارند در صورت ورود به میدان مبارزه با افق‌رهای خودشان و بشریت قادر هستند کلیه سدهای پوسیده و پدر/مردسالارانه را که در معرض فروپاشی تاریخی هستند، فرو بریزند و دنیای دیگری بسازند. از این رو ما زنان فقط با مبارزه‌ی انقلابی، انترناسیونالیستی، رادیکال و هم‌زمان با این دو قطب تاریخ گذشته‌ی ضدزن است که می‌توانیم دستان خون‌آلود، مردانه و «روحانی» آنان را از زندگی میلیون‌ها زن که در خانه‌ها، کارخانه‌ها، مزارع، خیابان‌ها، فاحشه‌خانه‌ها و ... با خشونت بی‌رحمانه و بی‌سابقه‌ی له می‌شوند، کوتاه کرده؛ و راه‌رهای و دست‌یابی به روابط غیراستثمارگرانه و غیرستمگرانه را باز کنیم. هیچ افق روشنی برای رهایی زنان و رهایی بشریت بدون جنگیدن و سرنگونی این دو قطب پوسیده متصور نیست و بدون حضور زنان در این مبارزه سرنگونی این دو قطب امکان‌پذیر نیست.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

۱۹ فوریه ۲۰۱۴

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

[zan\\_dem\\_iran@hotmail.com](mailto:zan_dem_iran@hotmail.com)

<https://www.facebook.com/8Marsorg>